

هدف اصلی در کمک به دیگران باید توانمندسازی باشد

مسئولیت اجتماعی در نگاه عمومی بیشتر با عملکرد دولت‌ها، سازمان‌ها و نهاد‌های اجتماعی گره خورده است، اما این مفهوم تنها در سطح نهادها معنا پیدا نمی‌کند و بخشی از آن به رفتار افراد در قبال یکدیگر و جامعه‌بازی می‌گردد. با این حال، مرز میان «مسئولیت اجتماعی»، «رفتار شهروندی»، «خیرخواهی» و «همیاری» چندان روشن نیست و نمی‌توان هر نوع کمک به دیگری را به‌سادگی در قالب مسئولیت اجتماعی تعریف کرد. امیرمحمد شهسوارانی، جامعه‌شناس و روانشناس اجتماعی در گفت‌وگو با «جوان» با اشاره به همین تمایز گفت: در ادبیات اجتماعی، میان مسئولیت اجتماعی، وظیفه اجتماعی و رفتار سودمند اجتماعی تفاوت‌هایی وجود دارد. مسئولیت اجتماعی در بسیاری از موارد به اقداماتی گفته می‌شود که فراتر از تکالیف قانونی یک سازمان یا نهاد انجام می‌گیرد، اما در سطح افراد نیز مفاهیمی مانند «رفتار سودمند اجتماعی» و «رفتار شهروندی» مطرح است. ■ ■ ■

وی افزود: رفتار سودمند اجتماعی به رفتارهایی گفته می‌شود که لزوماً پاداش، دستورالعمل یا الزام مشخصی برای انجام آنها وجود ندارد، اما نتیجه آنها به نفع دیگران و جامعه است. از فداکاری برای حفظ جامعه گرفته تا رفتارهایی که به محیط‌زیست، دیگران یا نسل‌های آینده کمک می‌کند، می‌تواند در این چارچوب قرار گیرد.

به گفته او، در رفتار شهروندی نیز فرد خود را در قبال دیگرانی که در محیط زندگی‌اش حضور دارند، مسئول می‌داند. این مسئولیت، حتی می‌تواند از محیط نزدیک فرد فراتر برود و شهر، کشور و در نهایت جامعه جهانی را دربربگیرد. از همین منظر، موضوعی مانند حفاظت از محیط زیست، مقابله با آلودگی و توجه به حق حیات موجودات دیگر نیز بخشی از همین نگاه گسترده به مسئولیت اجتماعی است. وی تأکید کرد: مسئله مهم این است که نمی‌توان از مردم انتظار رفتار مسئولانه داشت، بدون اینکه این رفتارها را به آنها آموزش داده باشیم. آموزش مسئولیت اجتماعی باید از سال‌های نخست زندگی و از خانواده و مدرسه آغاز شود و در تمام مراحل رشد فرد ادامه پیدا کند.

این جامعه‌شناس با انتقاد از ضعف آموزش مهارت‌های اجتماعی گفت: ما در بسیاری از موارد عنوان مهارت‌های زندگی را داریم، اما محتوای واقعی آن را به‌دسترسی منتقل نمی‌کنیم، حتی گاهی افرادی مسئول آموزش این مفاهیم می‌شوند که خودشان آموزش لازم را ندیده‌اند یا اعتقاد و تجربه کافی در این زمینه ندارند. در

چنین شرایطی، طبیعی است که آموزش به مجموعه‌ای از عبارات و مفاهیم حفظی تبدیل شود و نتواند رفتار اجتماعی افراد را تغییر دهد. وی افزود: آموزش زمانی اثرگذار است که از دل تجربه زیسته و متن زندگی بیرون آمده باشد. نمی‌توان صرفاً درباره مسئولیت‌پذیری، همکاری، شهروندی و اعتماد اجتماعی شعار داد و انتظار داشت جامعه براساس آن رفتار کند. فرد باید این مفاهیم را در خانواده، مدرسه و محیط اجتماعی خود ببیند و تجربه کند. به اعتقاد او، یکی از حلقه‌های مهم این زنجیره، کیفیت نظام تربیت معلم است. وی گفت: اگر قرار است معلم، مسئولیت اجتماعی و مهارت‌های شهروندی را به نسل آینده منتقل کند، ابتدا باید خودش از نظر دانش، توانمندی و مهارت در سطح مناسبی قرار داشته باشد. در بسیاری از کشورهای موفق، معلم از جایگاه اجتماعی و اقتصادی بالایی برخوردار است و ورود به این حرفه نیز فرایندی دشوار و رقابتی دارد. وی ادامه داد: وقتی معلم به عنوان یک الگوی اجتماعی شناخته شود، دانش آموز نیز رفتار او را مشاهده و تقلید می‌کند. آموزش فقط انتقال اطلاعات

نیست؛ بخش مهمی از آن از طریق الگوسازی اتفاق می‌افتد. اگر فردی که قرار است مسئولیت‌پذیری را آموزش دهد، خودش الگوی مناسبی نباشد، نمی‌توان انتظار داشت دانش آموز آن رفتار را جدی بپذیرد. در بخش دیگری از این گفت‌وگو، وی درباره احیای سنت‌های مالی مانند صندوق‌های خانوادگی، قرض‌الحسنه و وام‌های فامیلی دیدگاهی متفاوت از مفاهیم را در خانواده، مدرسه و محیط اجتماعی خود برداخت و پول به یکدیگر را نمی‌توان لزوماً همیاری مؤثر دانست. مسئله اصلی این است که این منابع مالی به چه چیزی منجر می‌شوند.

وی افزود: اگر پولی در اختیار فرد قرار بگیرد و صرف خرید کالای مصرفی شود، لزوماً ارزش اقتصادی جدیدی ایجاد نشده، اما اگر همین منابع برای ایجاد کارگاه، مزرعه، کسب و کار یا فعالیتی که به تولید منجر شود به کار گرفته شود، شرایط متفاوت است.

به گفته او، کمک مستقیم مالی در بسیاری از موارد می‌تواند فرد را به دریافت‌کننده دائمی کمک تبدیل کند، در حالی که هدف اصلی باید توانمندسازی باشد. وی

روایت کمک‌های ساده‌ای که زندگی را برای همه‌مان آسان‌تر می‌کند

بازار تعاون و همیاری را گرم کنیم

به دست می‌گرفت و مشکل را حل می‌کرد، دیگر چندان شناخته شده نیست. تعمیر کار پیدا می‌شود و هزینه‌ای جداگانه روی دست خانواده می‌گذارد. شب، یکی از والدین باید چند ساعت بیشتر سسر کار بماند. برای نگهداری از کودک باید از مادر بزرگ کمک گرفت، پرستار گرفت یا برنامه کاری را تغییر داد. اگر قرار باشد اسبابی هم جابه‌جا شود، کارگر و وانت لازم می‌شود. هیچ‌کدام از این هزینه‌ها به تنهایی رقم بزرگی نیستند، اما وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، بخشی از هزینه زندگی را تشکیل می‌دهند که شاید همیشه متوجه آن نباشیم؛ هزینه‌ای که در گذشته گاهی با اعتماد، همسایگی، خوشبختی و دوستی پرداخت می‌شد. مسئله این نیست که گذشته را رمانتیک کنیم یا بگویم همه چیز در گذشته بهتر بوده است. مسئله این است که بخشی از شبکه‌های انسانی که زمانی در زندگی روزمره نقش پشتیبان داشتند، امروز ضعیف‌تر شده‌اند و جای خالی آنها را بازار پر کرده است.

■ از همسایه‌ای که در را می‌زد تا همسایه‌ای که فقط سلام می‌کند

شهرها بزرگ شده‌اند و سبک زندگی تغییر کرده است. خانواده‌ها کوچک‌تر شده‌اند، بسیاری از افراد برای کار از شهر و محله خود دور شده و آپارتمان‌نشینی، شکل همسایگی را عوض کرده است. در بسیاری از ساختمان‌ها، آدم‌ها سال‌ها کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، اما حتی نام یکدیگر را نمی‌دانند. در چنین شرایطی، طبیعی است که برای رفع بسیاری از نیازهای کوچک، نخستین گزینه مراجعه به بازار باشد. کودک نیاز به آموزش دارد؛ کلاس خصوصی. سالمند نیاز به همراه دارد، پرستار یا مراقب. کسی وسیله‌ای برای چند ساعت لازم دارد؛ خرید یا اجاره. خانه نیاز به تعمیر دارد؛ تعمیر کار. کسی باید به پزشک برود؛ تاکسی. خانواده‌ای اسباب‌کشی دارد؛ کارگر و وانت. جوانی دنبال کار است؛ سامانه کاریابی یا آژنسی و الی آخر. این لیست ادامه دارد. در حالی که ممکن است در فاصله چندصد متری خانه، کسی دقیقاً همان چیزی را داشته باشد که ما نیاز داریم، یک ساعت وقت، یک مهارت، یک وسیله، یک خودرو، یک تجربه یا حتی یک آشنایی که بتواند در پیدا کردن شغل کمک کند. مسئله اینجاست که دیگر از وجود آن آدم خبر نداریم.

■ پول، جای خالی رابطه را پر می‌کند؟!

وقتی رابطه‌های همیارانه ضعیف می‌شوند، پول باید جای آنها را پر کند. این موضوع البته به خودی خود بد نیست. بازار بسیاری از نیازها را سریع‌تر و تخصصی‌تر پاسخ می‌دهد و در بسیاری از موارد، استفاده از خدمات



اگر فردی مهارت ندارد، می‌توان هزینه آموزش او را تأمین کرد؛ اگر سواد کافی ندارد، می‌توان برای تحصیلش کمک کرد و اگر مهارت شغلی ندارد، می‌توان او را به دوره‌های فنی و حرفه‌ای فرستاد و بعد امکان کارآموزی و ورود به بازار کار را برایش فراهم کرد. چنین فرایندی، چنین فرایندی، به جای وابستگی، فرد را به سمت استقلال و مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد

فردی که شناخت مناسبی از خود ندارد، ممکن است برای تصمیم‌های مهم زندگی نیز بدون برنامه و صرفاً بر اساس هیجان عمل کند. بنابراین پیش از حمایت مالی، باید زمینه رشد فکری و مهارتی فرد را فراهم کرد.

وی در ادامه درباره تفاوت خیرخواهی و همیاری نیز گفت: برای این مفاهیم باید تعریف دقیق و روشن داشته باشیم و نمی‌توان صرفاً با بازی با واژه‌ها درباره آنها قضاوت کرد. در روابط اجتماعی، مفهوم مهمی به نام «تبادل اجتماعی» وجود دارد و بسیاری از روابط انسانی بر پایه نیاز متقابل و اعتماد شکل می‌گیرند. به گفته او، جامعه‌ای که افراد در آن به یکدیگر وابسته‌اند، الزاماً جامعه‌ای با سرمایه اجتماعی بالا نیست؛ چراکه ممکن است این وابستگی صرفاً از نیاز ناشی شده باشد. سرمایه اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که روابط میان افراد با اعتماد، پیش‌بینی‌پذیری و نوعی رابطه متقابل همراه شود. این جامعه‌شناس معتقد است مفهوم همیاری نیز بدون توجه به همین مسئله قابل فهم نیست. به باور او، افراد در طول تاریخ برای رفع نیازهای خود به یکدیگر وابسته بوده‌اند و بخشی مهمی از روابط اجتماعی بر همین نیاز متقابل شکل گرفته است. با این حال، برای تبدیل این روابط به سرمایه اجتماعی پایدار، وجود اعتماد ضروری است.

مدیرمسئول: محمد جواد اخوان
سردبیر: غلامرضا صادقیان
دبیر ویژه‌نامه: حسین گل‌محمدی
همکاران تحریریه: نیره ساری، نیره محمودی
محبوبه قربانی
چاپ: همشهری



وی درباره مفهوم تعاون نیز تأکید کرد: نمی‌توان هر نوع همکاری را به‌طور خودکار نشانه سرمایه اجتماعی دانست. به گفته او، انگیزه افراد، نوع رابطه آنها و نتیجه‌ای که از این تعامل حاصل می‌شود اهمیت زیادی دارد، حتی کمک کردن به دیگری نیز اگر صرفاً ناشی از احساس گناه، مهرطلبی یا نیاز فرد به تأیید دیگران باشد، الزاماً به معنای شکل‌گیری یک رابطه سالم اجتماعی نیست. او در ادامه به نقش آموزش در ایجاد این روابط پرداخت و گفت: اگر قرار است فرد در بزرگسالی شهروند مسئول، و همسر، پدر یا مادر مناسبی باشد، این مهارت‌ها نباید بعد از رسیدن به بحران به او آموزش داده شوند. آموزش باید از دوران مدرسه آغاز شود.

وی افزود: مهارت‌های زندگی، مهارت‌های همسرگزینی، مسئولیت‌های خانوادگی، رفتار شهروندی و شیوه تعامل با دیگران باید بخشی از فرایند مستمر آموزش باشد. حتی آموزش‌های پیش از ازدواج نیز بهتر است صرفاً به چند جلسه اداری و فرمالیته محدود نشود، بلکه در یک دوره زمانی مناسب و به شکل واقعی ارائه شود. به اعتقاد او، آموزش صحیح می‌تواند چند نسل را به صورت همزمان تحت تأثیر قرار دهد. وی گفت: وقتی یک فرد آموزش می‌بیند، خودش تغییر می‌کند؛ وقتی بعداً به عنوان والد یا مربی فعالیت می‌کند، همین آموزش را به نسل بعد منتقل می‌کند و اگر به عنوان مدرس فعالیت داشته باشد، خود او نیز در فرایند آموزش دوباره یاد می‌گیرد. بنابراین سرمایه‌گذاری روی آموزش می‌تواند آثار چندنسلی داشته باشد.

این جامعه‌شناس در پایان با اشاره به ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی ایران اظهار کرد: جامعه ایران از نظر فرهنگ و تاریخی ظرفیت‌های بسیار زیادی دارد، اما صرف‌برخورداری از میراث فرهنگی غنی کافی نیست. این ظرفیت باید به رفتار و آموزش امروز تبدیل شود. وی افزود: اگر آموزش مستمر، باکیفیت و مبتنی بر تجربه زندگی باشد و افراد در جامعه نیز نتیجه واقعی این آموزش‌ها را ببینند، می‌توان امیدوار بود که اعتماد، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی تقویت شود. به باور او، جامعه برای حرکت به سمت چنین وضعیتی بیش از هر چیز به آموزش باکیفیت، تربیت مربیان توانمند و ایجاد اعتماد میان افراد و نهادها نیاز دارد.

وی تأکید کرد: مسئولیت اجتماعی زمانی می‌تواند از یک شعار به یک رفتار پایدار تبدیل شود که فرد آن را در زندگی روزمره خود پیاده کند؛ در خانواده، مدرسه، محیط کار و جامعه. در غیراین صورت، حتی غنی‌ترین مفاهیم فرهنگی نیز اگر به رفتار واقعی تبدیل نشوند، صرفاً در حد عنوان و شعار باقی خواهند ماند.

فرهنگ استفاده از آن تغییر کند. همان گروهی که امروز پر از پیام‌های تبلیغاتی و تریک و اطلاعاتیه است، می‌تواند محلی برای اعلام نیاز و عرضه توانایی‌های اعضا هم باشد.

«من یک دریل دارم و اگر کسی لازم دارد، می‌تواند قرض بگیرد»، «من سه‌شنبه‌ها عصر وقت دارم و می‌توانم به سالمندان محله برای خرید کمک کنم» و «اگر کسی دانش آموز دبستانی دارد که در ریاضی مشکل دارد، می‌توانم هفته‌ای یک ساعت کمکش کنم.

«من تعمیرات لوازم خانگی بلدم.»

این‌ها پیام‌های ساده‌ای هستند، اما اگر در یک جامعه زیاد شوند، یک اتفاق مهم رخ می‌دهد: آدم‌ها دوباره متوجه می‌شوند که اطرافشان فقط مصرف‌کننده و مشتری زندگی نمی‌کنند، بلکه همکار و همیار هم زندگی می‌کنند.

■ تعاون، بازگشت به گذشته نیست

قرار نیست به گذشته برگردیم یا بازار و خدمات حرفه‌ای را کنار بگذاریم. مسئله این است که بین «همه چیز را خودمان بخریم» و «همه چیز را از هم قرض بگیریم»، راه سومی هم وجود دارد. راه سوم، جامعه‌ای است که در آن بازار و روابط انسانی در کنار هم کار می‌کنند. برای کار تخصصی، متخصص وجود دارد. برای خدمات حرفه‌ای، باید هزینه پرداخت کرد. حال آنکه برای بسیاری از نیازهای ساده و روزمره، شاید بتوان از ظرفیت خود مردم استفاده کرد. همین ظرفیت می‌تواند در روزهای سخت اهمیت بیشتری پیدا کند. وقتی در آمد خانواده‌ها کاهش پیدا می‌کند، هزینه‌ها بالا می‌رود یا بحران اقتصادی فشار بیشتری به مردم وارد می‌کند، شبکه‌های همیاری می‌توانند مانند ضربه گیر عمل کنند. شاید نتوانند مشکل بزرگ اقتصادی را حل کنند، اما می‌توانند تعداد زیادی از هزینه‌های کوچک را کاهش دهند؛ هزینه‌هایی که روی یک دیگر کوچک نیستند.

در نهایت، تعاون شاید از جایی شروع شود که یک نفر از خودش بپرسد من چه چیزی دارم که دیگری ندارد؟ پول، البته یکی از پاسخ‌هاست. اما تنها پاسخ نیست. شاید یک ساعت وقت داشته باشیم، یک کتاب، یک خودرو، یک ابزار، یک مهارت، یک تجربه، یک شماره تلفن یا حتی فقط توانایی شنیدن حرف‌های آدمی که روز سختی را پشت سر می‌گذارد. جامعه‌ای که این سرمایه‌های کوچک را به جریان می‌اندازد، الزاماً جامعه ثروتمندتری نیست، اما می‌تواند جامعه‌ای که‌هزینه‌تر، تاب‌آورتر و انسانی‌تر باشد. شاید مسئله همین باشد؛ اینکه قبل از آنکه برای هر نیاز کوچکی دست به جیب شویم، یک‌بار هم به اطرافمان نگاه کنیم. ممکن چیزی که دنبالش می‌گردیم، به بازار نباشد. ممکن است در خانه همسایه باشد. بازار تعاون و همیاری را گرم کنیم تا نیاز به بازار تجاری کم‌تر شود.



دیگر کسی حاضر نیست وسیله‌اش را قرض بدهد، کلید خانه‌اش را به همسایه بسپارد یا سالمند خانواده را برای یک ساعت به دست فرد دیگری بسپارد. در چنین شرایطی، بازار ناچار می‌شود جای روابط اجتماعی را پر کند.

■ خانواده گسترده‌ای که کوچک شد

شاید یکی از دلایل مهم این تغییر، کوچک شدن خانواده‌ها باشد. در گذشته، یک خانواده گسترده می‌توانست مجموعه بزرگی از خدمات غیررسمی را میان خود تقسیم کند. مادر بزرگ مراقب کودک بود، عمو در تعمیرات کمک می‌کرد، دایی برای پیدا کردن کار واسطه می‌شد، خاله در روزهای بیماری کنار خانواده می‌ماند و چند نفر برای اسباب‌کشی یا مراسم مختلف دور هم جمع می‌شدند. امروز بسیاری از خانواده‌ها چنین شبکه گسترده‌ای در اطراف خود ندارند یا اعضای خانواده در شهرهای مختلف زندگی می‌کنند. بنابراین شاید بخشی از نقش خانواده گسترده را بتوان به محله و شبکه‌های اجتماعی جدید سپرد. گروه ساختمان، گروه محله، گروه والدین مدرسه، گروه دوستان یا حتی گروهی از افراد با یک هدف‌ده مشترک می‌توانند از فضای برای پیام‌های روزمره، به شبکه‌ای برای همکاری تبدیل شوند.

البته تنها ساختن یک گروه مجازی کافی نیست. باید

چیزی دارد که دیگری ندارد و در مقابل، ممکن است خودش روزی به چیزی احتیاج پیدا کند که در اختیار فرد دیگری است. اگر چنین روابطی سازمان پیدا کنند، حتی می‌توان برای آن اعتبار زمانی تعریف کرد، یعنی هر ساعت کمک، یک اعتبار باشد که فرد در آینده بتواند از شبکه دریافت کند. این ایده شاید در نگاه اول ساده به نظر برسد، اما پشت آن یک مفهوم مهم اجتماعی قرار دارد که انسان‌ها فقط مصرف‌کننده خدمات نیستند؛ خودشان نیز می‌توانند بخشی از ظرفیت جامعه برای حل نیازها باشند. اما اعتماد کجاست؟ البته اقتصاد همکاری بیشتر می‌شود. وقتی تجربه‌های مثبت از کمک متقابل شکل می‌گیرد، اعتماد افزایش پیدا می‌کند و وقتی اعتماد وجود داشته باشد، بخشی از نیازهای زندگی می‌تواند بدون مراجعه مستقیم به بازار پاسخ داده شود. برعکس، وقتی اعتماد از بین

برود، حتی ساده‌ترین همکاری‌ها هم دشوار می‌شود. یکی از جذاب‌ترین شکل‌های اقتصاد همیاری، میادله زمان است. فرض کنیم در یک محله، هر کس بخشی از وقتش را در اختیار دیگران قرار دهد. یک نفر یک ساعت به سالمندی برای خرید کمک کند، نفر دیگری یک ساعت به فرزند همسایه زبان یاد بدهد. فردی که کار فنی بلد است، یک ساعت برای تعمیر وسیله‌ای وقت بگذارد. در مقابل، کسی که امروز کمک گرفته، ممکن است چند هفته بعد یک ساعت از وقت خودش را برای تشخیص دیگری صرف کند. در اینجا پول از معامله حذف نمی‌شود، چون وجود ندارد؛ اصلاً موضوع معامله پول نیست. موضوع، توانایی آدم‌هاست. هر کس